



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیکتر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

طرح هماهنگ سازی قومیتها و اقلیتها
با نظام جمهوری اسلامی

طرح شماره ۱

سیاستهای مواجهه با

قومیتها و اقلیتها

فروردین ۱۳۷۷

گروه پژوهشی، کارشناسی فرهنگی

فهرست

□ پیشگفتار: روند پیشنهادی در ارایه طرح «هماهنگ‌سازی قومیتها و اقلیتها» ۱

□ مقدمه ۵

۱- موضوع طرح ۶

۲- ضرورت طرح ۷

۳- هدف طرح ۸

۴- توضیح اجمالی سرفصلها و سیر بحث در طرح موجود ۸

□ فصل اول: بررسی اجمالی مسئله قومیت و اقلیت مذهبی و نقش آن

در ایجاد وحدت و انسجام ملی ۱۰

* مقدمه ۱۱

۱- تبیین اجمالی مسئله قومیت ۱۲

۱/۱- تعریف قوم ۱۲

۱/۲- تقسیم اقوام ۱۲

۱/۲/۱- تقسیم اقوام به درون‌گرا و برون‌گرا ۱۲

۱/۲/۲- تقسیم اقوام به متعصب و غیر متعصب ۱۳

۱/۳- مبدأ پیدایش اقوام متعصب درون‌گرا..... ۱۳

۲- تبیین اجمالی مسئله اقلیت مذهبی..... ۱۶

۲/۱- تعریف اقلیت مذهبی..... ۱۶

۲/۲- تقسیم اقلیها به درون‌گرا و برون‌گرا..... ۱۶

۳- تبیین اجمالی مسئله وحدت و انسجام ملی و ارتباط آن با مسئله قومیت و اقلیت..... ۱۶

۳/۱- تعریف وحدت و انسجام ملی..... ۱۶

۳/۲- معیار وجود وحدت و انسجام ملی..... ۱۷

۳/۳- سیاسی بودن مسئله هماهنگ‌سازی قومیتها و قنیتها در عین مغیر بودن فرهنگ

در نفس هماهنگ‌سازی..... ۱۷

□ فصل دوم: بررسی دیدگاهها و سیاستهای متناسب با هر دیدگاه

در مسئله قومیتها و اقلیتها..... ۱۹

□: مقدمه..... ۲۰

دیدگاه اول: اصل قرارداد استقلال قومیتها و اقلیتها..... ۲۰

۱- توضیح و توجیه دیدگاه اول..... ۲۰

۲- بیان سیاست متناسب با دیدگاه اول..... ۲۲

۳- نقد دیدگاه اول ۲۳

۳/۱- مشروعیت و معقولیت نداشتن دعوت به قومیت ۲۳

۳/۲- مشروعیت و معقولیت نداشتن هماهنگ‌سازی بر محور دنیا ۲۴

دیدگاه دوم: اصل قرارداد انجلال و ادغام قومیتها و اقلیتها ۲۵

۱- توضیح و توجیه دیدگاه دوم ۲۵

۲- بیان سیاست متناسب با دیدگاه دوم ۲۶

۳- نقد دیدگاه دوم ۲۷

۳/۱- از بین رفتن وحدت و انسجام ملی با اعمال سیاست انحلال و ادغام ۲۷

۳/۲- قادر نبودن و موظف نبودن نظام اسلامی به اعمال سیاست انحلال و ادغام ۲۷

دیدگاه سوم: اصل قرارداد هماهنگ‌سازی قومیتها و اقلیتها با نظام جمهوری اسلامی ۲۸

۱- توضیح و توجیه دیدگاه سوم ۲۸

۲- بیان اجمالی سیاست متناسب با دیدگاه سوم ۲۹

□ فصل سوم: استراتژی، سیاستهای مرحله‌ای و سیاستهای اجرایی در مواجهه با

۳۱ قومیتها و اقلیتها متناسب با دیدگاه سوم

۳۲ * مقدمه

۳۳ ۱- استراتژی هماهنگ‌کننده قومیتها و اقلیتها

۳۵ ۲- سیاستهای مرحله‌ای هماهنگ‌کننده قومیتها و اقلیتها

۲/۱- ایجاد زمینه تغییر در پسندها و زیبایی‌شناسی اقوام و اقلیتها از طریق

۳۵ ارایه تسهیلات زندگی، سیاست کوتاه‌مدت

۲/۲- نمایان ساختن ریشه‌دی محرومیت سیاسی، فرهنگی، اقتصادی اقوام و اقلیتها از طریق

۳۷ تغییر الگوهای زندگی، سیاست میان‌مدت

۲/۳- سوق دادن اقوام و اقلیتها به سمت تکامل فرهنگی از طریق ارتباط دادن محرومیتها به

۳۸ اعتقادات و سنن گذشته، سیاست درازمدت

۳۹ ۳- سیاستهای اجرایی هماهنگ‌کننده قومیتها و اقلیتها

۳/۱- ضرورت پی‌گیری اجرای سیاستها توسط وزارت کشور به عنوان مسئول هماهنگ‌سازی

۳۹ رفتارهای درونی کشور

۳/۲- ضرورت استفاده از عنمای دینی و روشنفکران اقوام و اقلیتها در اجرای سیاستها

۴۰ ۳/۳- کنترل تغییر نسبت جمعیت اهل سنت به کل جمعیت کشور

۴۰ ۳/۴- ایجاد راههای مواصلاتی گسترده در مناطق قومی - مذهبی

۴۱ ۳/۵- ایجاد زمینه مشارکت سیاسی

۴۲ ۳/۶- ارتقاء سطح تحصیلات در مناطق قومی

۴۲ ۳/۷- گسترش شهرهای مرزی و ایجاد زمینه مهاجرت

پیشگفتار

روند پیشنهادی در ارایه

طرح

هماهنگ سازی قومیتها و اقلیتها

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

«... و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا إن اکرّمکم عند اللّٰه اتقیکم...»

«حجرات - آیه ۱۳»

پیشگفتار :

شناخت و ارزیابی هر یک از موضوعات و معضلات مبتلابه نظام و ارائه برنامه‌ای هماهنگ با سایر بخشهای نظام پیرامون آن موضوع، نیازمند مراحل می‌باشد که با نبود هر یک از مراحل نمی‌توان برنامه‌ای هماهنگ در مواجهه با آن موضوع یا معضل اجتماعی ارائه داد که این مراحل به قرار زیر است:

الف) شناخت کامل موضوع به معنای تحلیل جامع مسئله و تعیین منزلت اجتماعی موضوع، به عبارت دیگر روشن بودن دیدگاههای تحلیلگر نسبت به موضوع مورد بررسی و انتخاب دیدگاه قوی‌تر

ب) ارائه سیاستهای حاکم، مرحله‌ای و اجرایی نسبت به موضوعات و حوادث اجتماعی متناسب با جامعترین دیدگاه نسبت به موضوع

ج) تنظیم ابزار و مدلی که امکان کنترل، هدایت و تحقق سیاستهای اتخاذ شده را فراهم آورد

د) ارائه برنامه‌ای اجرایی مبتنی بر مدل ارزیابی، برای تحقق سیاستهای اتخاذ شده

طرح موجود که موضوع آن «هماهنگ‌سازی قومیتها و اقلیتها با نظام جمهوری اسلامی ایران به منظور

وحدت و انسجام ملی» می‌باشد هم از این روند تبعیت می‌کند.

بنابراین برای ارایه طرحی جامع پیرامون این موضوع مراحل مذکور در قالب سه طرح مجزا به

صورت زیر قابل تنظیم و ارایه است:

۱- طرح اول (طرح موجود) تحت عنوان «سیاست مواجهه با قومیتها و اقلیتها در جمهوری اسلامی

ایران» می باشد که در آن ابتدا مسئله قومیتها و اقلیتها و ارتباط آن با مسئله انسجام و وحدت ملی بررسی می شود و سپس دیدگاهها و بالطبع سیاستهای مختلفی که در رابطه با نحوه برخورد با قومیتها و اقلیتها وجود دارد بررسی شده و در آخر با ارائه دیدگاه مختار، سیاستهای حاکم، مرحله ای و اجرایی مبتنی بر آن دیدگاه ارایه می گردد.

در حقیقت در طرح موجود، مرحله اول و دوم از چهار مرحله ای که برای بررسی هر موضوع اجتماعی بیان داشتیم آمده است، یعنی علاوه بر تحلیل مسئله قومیتها و اقلیتها و انتخاب دیدگاهی مشخص در این رابطه، سیاستهای متناسب با دیدگاه جامعتر نیز ارایه گردیده است.

۲- طرح دوم تحت عنوان «بررسی ابزار هماهنگ سازی قومیتها و اقلیتها» ارایه می شود.

به عبارت دیگر هدف طرح دوم ارایه مدل و ابزاری است که امکان تحقق سیاستهای پیشنهاد شده در طرح شماره ۱ را فراهم می کند. طبیعی است که اگر ابزاری برای هماهنگ سازی، اعمال و ارزیابی سیاستها در اختیار نباشد تضمینی نسبت به تداوم سیاستهای پیش بینی شده وجود نخواهد داشت و سلیقه ها بجای منطق و روشن بینیها حاکمیت پیدا می کنند و منشأ نابسامانیها و ناهنجاریهایی غیرقابل جبرانی برای جامعه خواهند شد. بنابراین در طرح شماره ۲ مدل ارزیابی، کنترل و هدایت قومیتها و اقلیتها در جمهوری اسلامی ایران ارایه خواهد شد.

موضوع طرح شماره ۱ و طرح شماره ۲ مقید به هیچ قومیت یا اقلیت خاصی نیست، بلکه مجموعه قومیتها و اقلیتها با صرف نظر از گرایشهای متنوعی که در نظام ما وجود دارد از موضع وحدت و انسجام ملی مورد توجه و بررسی قرار گرفته اند. طبیعتاً با این نگاه سیاستها و بالطبع مدلی که وظیفه ارزیابی و کنترل قومیتها و اقلیتها را بعهده دارد نمی توانند و نباید مقید به قومیت یا اقلیت خاصی باشند چراکه اگر مقید به قومیت یا اقلیت خاصی باشند نمی تواند وسیله هماهنگ سازی سایر قومیتها و اقلیتها با نظام جمهوری اسلامی قرار بگیرد.

۳- در طرح سوم ب استفاده از مدل تنظیم شده، سیاستهای از قبل تعیین گشته به برنامه‌ای

اجرایی تبدیل می‌شوند. در این مرحله است که ارایه طرحهای متعددی به تعدد قومیتها و اقلیتها امکان می‌یابد آنهم طرحهای متعددی که از یک آهنگ واحد پیروی می‌نمایند. طبیعی است که تنظیم طرحهای متعدد در مرحله سوم بدون در دست داشتن اطلاعات کامل و صحیحی از اقوام و اقلیتهای مختلف امکان‌پذیر نیست.

با توضیح فوق مشخص شد که اگر بخواهد روندی منطقی و جامع برای هماهنگ‌سازی قومیتها و اقلیتها با نظام جمهوری اسلامی دنبال شود باید سه مرحله پشت سرگذاشته شود. البته باید به این نکته توجه داشت که لازم بودن سه مرحله مورد اشاره برای اعمال سیاستها بدین معنا نیست که باید تمامی این مراحل را یک نهاد خاص در جامعه بعهده بگیرد یا اینکه تمامی این مراحل بر عهده مجمع تشخیص مصلحت می‌باشد، بلکه آنچه متناسب با جایگاه و شأن مجمع تشخیص مصلحت بنظر می‌رسد موضوعی است که در طرح شماره ۱ عنوان شد یعنی تحلیل مسئله قومیتها و اقلیتها و مشخص ساختن ارتباط آن با مسئله وحدت و انسجام ملی از یک سو و رسیدن به یک تحلیل جامع و عمیق نسبت به مسئله قومیتها و اقلیتها از سوی دیگر که این دو مسئله پشتوانه لازمی برای ارایه سیاستهای روشن در مواجهه با قومیتها و اقلیتهاست.

بنابراین شأن مجمع تشخیص مصلحت نظام بیان سیاستهای اصولی در ارتباط با نحوه برخورد نظام با پدیده قومیتها و اقلیتها می‌باشد و اما اینکه این سیاستهای پیشنهادی چگونه نهادینه شده و قابلیت اجراء پیدا می‌کنند؟ به نهادهای زیر مجموعه کشور مربوط می‌شود که به صورت مشخص می‌توان وزارت کشور را مسئول پیگیری و استمرار این حرکت دانست. می‌بایست در این نهاد مهم پژوهشها و پیگیری‌هایی حول موضوع طرح شماره ۲ و ۳ صورت بگیرد.

بنابراین روشن است که نباید انتظار ارایه کلیه مراحل طرح را از مجمع تشخیص مصلحت داشت، هرچند در صورت نیاز و صلاحدید مسئولان ذی‌ربط این آمادگی وجود دارد که طرح تا مرحله آخر تنظیم و ارایه شود.

مقدمه

موضوع

ضرورت

هدف

۱- موضوع طرح:

موضوع طرح جاری بررسی سیاست مواجهه با قومیتها و اقلیتها به منظور هماهنگ سازی این قومیتها و اقلیتها در جهت ایجاد وحدت و نسجام ملی می باشد.

برای اینکه این مسئله روشن شود و بتوانیم به سیاست روشنی در این زمینه دست پیدا کنیم لازم است تا جوانب مسئله بخوبی تحلیل شود یعنی ضرورت دارد ابتدائاً مسئله قومیتها، اقلیتها و انسجام ملی مورد توجه قرار گیرد و در نهایت با هم ملاحظه شود. به عبارت دیگر لازم است در ابتدا مبداء پیدایش و کیفیت تفکیک قومیتها و فریب در مورد توجه قرار داد و اینکه اصولاً مسئله قومیتها و اقلیتها از چه نظر برای نظام ما اهمیت دارد؛ در چه صورت به عنوان یک «مانع» و در چه صورت به عنوان یک «مقدور» در اختیار نظام جمهوری اسلامی قرار خواهند گرفت. بعد از این مسئله باید دیدگاههای مختلف در نحوه برخورد با قومیتها و اقلیتها بررسی فرمایند و در آخر دیدگاهی قوی تر و جامع تر اختیار شود و متناسب با آن، سیاستهای کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت در برخورد با این مسئله ارائه گردد.

مسئله دیگری که در خصوص موضوع طرح توجه بدان لازم است این می باشد که چرا مسئله قومیتها و اقلیتها در قالب یک شرح مشترک ارایه گردیده است و حال اینکه بر حسب ظاهر مسئله قومیتها و اقلیتها دو موضوع متفاوت می باشند؟

عامل مهم در مطرح کردن این دو موضوع در قالب یک طرح این است که محور ارزیابی این دو مسئله مشترک می باشد یعنی بین دو موضوع از نقطه نظر تأثیر آنها در وحدت و انسجام ملی، مورد توجه و مورد ارزیابی هستند لذا اتخاذ هرگونه سیاستی در این دو موضوع، آنها را به صورت تندور یا مانع برای ایجاد برقراری انسجام ملی در خواهد آورد. لذا این دو موضوع را می توان تحت یک مجموعه گنجانند یعنی هر دو را با نظام اسلامی هماهنگ ساخت.

۲- ضرورت طرح

روشن است که در کشور ما، بافت جمعیتی و مذهبی کاملاً متنوعی وجود دارد، مخصوصاً در نقاط مرزی که اقوام مختلف و نژادهای مختلفی زندگی می کنند. از «کرد» و «لُر» گرفته تا «بلوچ» و «عرب» و سایر اقوامی که در اقصی نقاط کشور زندگی می کنند. همچنین مذاهب متنوعی در کشور ما وجود دارد از مذهب «شیعه» - که مذهب رسمی است - گرفته تا مذهب «اهل سنت» با فرقه های مختلف، «یهودیه»، «کلیمی ها»، «زرتشتیها» و یا سایر اقلیتهایی که ممکن است از تعداد کمتری برخوردار باشند. لذا همین تنوع جمعیتی و مذهبی از یک طرف همواره در طول تاریخ این کشور مسئولین را واداشته تا اهتمامی جدی نسبت به این مسئله داشته باشند و از طرف دیگر هم دشمنان ما از بدو پیروزی انقلاب نسبت به این مسئله طمع داشته و همواره بر روی این دو مسئله کار می کنند و تبلیغات خودشان را به صورت متناوب در خصوص این دو مسئله متمرکز کرده اند و سعی می کنند که به انحاء مختلف، اقوام مختلف را از پیکره نظام جمهوری اسلامی جدا کنند بدین صورت که با روحیه خودمختاری را در آنها القاء می کنند و یا آنها را به عنوان یک مجموعه نراضی در نظام مطرح سازند. وجود این دو عامل ایجاب می کند که یک توجه مستمر و سیاست هماهنگ در خصوص این مسئله اعمال شود. طبیعی است که سیاستهای قابل توجه و مقبولی در گذشته نظام نسبت به این مسئله وجود داشته است اما وجود آن سیاستها ما را

نسبت به بازبینی سیاستهای گذشته و رفع کاستیهای آن بی نیاز نمی‌کند. لذا علاوه بر اتخاذ سیاستهای اصولی و هماهنگ می‌بایست نسبت به سیاستهای اعمال شده هم ارزیابی و بهینه‌سازی مستمری صورت بگیرد.

البته برای اینکه بتوانیم سیاستهای پیش‌بینی شده را اولاً؛ به تحقق برسانیم و ثانیاً؛ به بهینه‌سازی سیاستهای اعمال شده بپردازیم می‌بایست مدل و ابزار اعمال سیاست و ابزار هماهنگ‌سازی قومیتها و اقلیتها با نظام مبارک اسلامی را در اختیار داشته باشیم.

طبیعی است که اهمیت نسبت به این مسئله باعث خواهد شد تا هر از چند گاهی این مسئله برای کشور ما به صورت یک مسئله، بغرنج و معضل اجتماعی در بیاید و با دادن اختیارات بیش از اندازه به قومیتها و اقلیتها یا در تنگنا فرزدادن آنها بیش از مقدار تعریف شده و متعادل، باعث نابسامانیهای در جامعه و در اختیار گذاشتن خوراک تبلیغاتی برای مستکبران شود.

۳- هدف طرح:

اعمال سیاستهای مشخص و مستمر نسبت به مسئله قومیتها و اقلیتها هدفی جز اقتدار و انسجام بیشتر نظام مبارک جمهوری اسلامی و برداشته شدن موانع این اقتدار و انسجام در بر ندارد. اگر سیاستهای مناسبی در خصوص این مسئله اعمال شود آنچه که بیگانگان آنرا به عنوان یک مانع برای انسجام و وحدت ملی کشور می‌شناسند و به جد بر روی آن سرمایه‌گذاری می‌کنند به صورت یک مقذور در می‌آید و تبدیل شدن این مانع به مقذور مسیر نخواهد بود مگر اینکه زمینه‌های همذاتی، همفکری و همکاری «نزدیکی بین قومیتها و اقلیتها با بافت اصلی جامعه اسلامی فراهم شود.

۴- توضیح اجمالی سرفصلها و سیر بحث در طرح موجود

طرح جاری در قالب سه فصل خدمت عزیزان تقدیم می‌گردد:

در فصل اول بررسی مسئله قومیتها و اقلیتها از موضع وحدت و انسجام ملی مورد بررسی قرار می‌گیرد که در این قسمت به تحلیل جوانب مسئله قومیتها و اقلیتها و ارتباط آن با وحدت و انسجام ملی پرداخته می‌شود.

در فصل دوم دیدگاهی مختلف در مواجهه با مسئله قومیتها و ادیان مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد که در این رابطه به صورت مشخص سه دیدگاه مطرح می‌شود.

دیدگاه اول قایل به اص بودن استقلال و اعطاء اختیارات به قومیتها و اقلیتها می‌باشد.

دیدگاه دوم قایل به فرهم آوردن زمینه محو اختلاف و تعدد بین اقوام و اختلاف بین ادیان و

سوق دادن جامعه به سمت یک ملت واحد و دین واحد می‌باشد.

دیدگاه سوم - که دیدگ: مختار می‌باشد - معتقد است که در عین پذیرش اختلاف اقوام و ادیان در

جامعه، می‌بایست سیاست‌هایی در جهت هماهنگ‌سازی ادیان و اقوام با نظام جمهوری اسلامی اتخاذ شود.

پس از بررسی دیدگاه و تحکیم دیدگاه سوم به بررسی محور هماهنگ‌سازی پرداخته می‌شود

که در خصوص این مسئله نیز دو احتمال طرح خواهد شد.

در فصل سوم بر اساس دیدگاه سوم به بیان استراتژی سیاستهای مرحله‌ای و سیاستهای اجرایی مواجهه با

قومیتها و اقلیتها پرداخته می‌شود.

فصل اول

بررسی اجمالی

مسئله قومیتها و اقلیتها

و نقش آن در

ایجاد وحدت و انسجام ملی

مقدمه

مطالب فصل اول خود حاوی چهار قسمت است:

در قسمت اول مسئله قومیتها و جوانب مختلف آن مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. از قبیل اینکه اصولاً به چه مجموعه‌ای یک قوم نتمی می‌شود؟ اقوام از چه زاویه‌هایی قابل تقسیم هستند؟ مبداء پیدایش اقوام چیست؟

در قسمت دوم به تحلیل مسئله اقلیتها پرداخته می‌شود و اینکه به چه مجموعه‌ای اقلیت مذهبی اطلاق می‌شود و انواع اقلیتها چگونه‌اند؟

در قسمت سوم به بررسی و تحلیل مسئله وحدت و انسجام ملی پرداخته می‌شود و اینکه وحدت و انسجام ملی به چه معناست؟ مبداء پیدایش وحدت و انسجام ملی چیست و نقش مسئله قومیتها و اقلیتها در مسئله وحدت و انسجام ملی چیست؟

این سه مرحله مقدمه‌ای برای وارد شدن به قسمت چهارم می‌باشند. در قسمت چهارم به بیان ارتباط سه مهره گذشته بحث یعنی مسئله قومیتها و اقلیتها با مسئله وحدت و انسجام ملی پرداخته می‌شود و ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی این مسئله به صورت اجمالی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

۱ - تبیین اجمالی مسئله قومیت

۱/۱ - تعریف قوم

به مجموعه انسانی که بواسطه اختلاف نژادی از سایر مجموعه‌ها انسانی تفکیک شده، قوم گفته می‌شود. لذا معیار تفکیک یک قوم از قوم دیگر مسئله نژاد هست که طبیعتاً چون معمولاً نژادهای واحد در یک منطقه اقلیمی و جغرافیایی مشخصی زندگی می‌کردند، باعث شده تا اقوام مختلف در هر کشور به منته جغرافیایی خود شناخته شوند. مثلاً در داخل کشور اسلامی ایران قوم کرد در کردستان، قوم بلوچ در بلوچستان زندگی می‌کنند چنین سایر اقوامی که در کشور زندگی می‌نمایند.

۱/۲ - تقسیم اقوام

۱/۲/۱ - تقسیم اقوام به درون‌گرا و برون‌گرا

اقوام مختلف را در یک دسته‌بندی بزرگ می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: اقوام درون‌گرا و اقوام برون‌گرا.

اقوام برون‌گرا اقوامی هستند که علاوه بر نژاد، دارای یک جهان‌بینی و ایدئولوژی متناسب با خود می‌باشند. به دیگر سخن اقوام برون‌گرا به اقوامی گفته می‌شود که توانایی پایه‌ریزی فلسفه خاصی را داشته و بر اساس استحکام نسبی منطقی، زمینه استیلای خود را بر سایر اقوام فراهم کرده‌اند. از این دسته اقوام می‌توان قوم آریایی را در آلمان نام برد. آلمانها نژاد پرست بودند و بر نژاد آریایی خود تکیه می‌کردند، اما نژادپرستانی برون‌گرا، یعنی قومی بودند که دارای فلسفه و جهان‌بینی خاصی بودند و به لحاظ استحکام نسبی فرهنگشان توانستند بخشی از عالم را تحت جاذبه خود قرار دهند.

در مقابل اقوام برون‌گرا، اقوام درون‌گرا هستند که از خود دارای جهان‌بینی فلسفه مستقل و خاصی نیستند و صرفاً معیار امتیاز آنها نسبت به سایر اقوام مسئله نژاد می‌باشد و به همین دلیل توانایی استیلای بر سایر اقوام را هم ندارند.

قومیتی که نظام جمهوری اسلامی با آن روبرو هست و ضرورت دارد سیاست‌هایی متناسب در مواجهه با آن رایج شود قومیت درون‌گرا می‌باشد.

۱/۲/۲ - تقسیم اقوام درون‌گرا به متعصب و غیر متعصب

اقوام درون‌گرا خود به دو گروه تقسیم می‌شوند: افراطی متعصب و غیر افراطی غیر متعصب

۱ - اقوام افراطی متعصب اقوامی هستند که صرف تعلق داشتن یک گرایش یا یک عقیده یا یک رفتار به تمدن بومی آنها، برای پای بندی آنها بدان کافی است بدون آنکه پشتوانه عقلانی و منطقی داشته باشد.

۲ - اقوام غیر متعصب اقوامی هستند که در عین ممتاز بودنشان نسبت به سایر اقوام، عصبیت بر آنها حاکم نشده است و هویت خود را به نژاد خود گره زده‌اند و اجازه تعقل و بهسازی در آداب و سنن به خود می‌دهند آنچه برای نظام به عنوان یک معضل تلقی می‌شود وجود اقوام درون‌گرای افراطی است، به هر میزان که بتوانیم اقوام را به سمت عقلانیت پیش ببریم و آنها را از تعصبات خشک و بدون پشتوانه نژاد و رها کنیم زمینه هماهنگی آنها با نظام جمهوری اسلامی پیش از پیش فراهم خواهد شد.

۱/۳ - مبدأ پیدایش اقوام متعصب

مطلب دیگری که در روند بحث برای شناخت کامل موضوع و بالطبع ارایه سیاستی مناسب، ضرورت دارد، بررسی مبدأ پیدایش اقوام می‌باشد. مجدداً این نکته قابل ذکر است که منظور از اقوام افراطی می‌باشند که به عصبیت کشانده شده‌اند. مبدأ اصلی پیدایش چنین اقوامی تحمیل محرومیت‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است که توسط جوامع حاکم بر آنها بوجود آمده است. اقوام درون‌گرا قابلیت الحاق اقوام دیگر را به خودشان ندارند و از آنجا که مجبور هستند تحت پوشش یک جامعه بزرگتر قرار بگیرند احساس خود باختگی می‌نمایند که این احساس، زمینه تحقیر آنها را فراهم می‌کند. مثلاً کشورهایی که بعد از اوج گرفتن تفکر سوسیالیستی به صورت کشورهای اقماری روسیه شوروی درآمدند بواسطه همین تحت پوشش قرار گرفتن، احساس نوعی حقارت و تحمیل کردند و همین مسئله منشأ مقاومت‌هایی از طرف آنها در مقابل دولت مرکزی یا جامعه حاکم شد. این مسئله در مقیاس کوچکتر در درون یک کشور نیز قابلیت وقوع دارند. مثلاً اگر قوم «کرد» احساس کند که از یک طرف نمی‌تواند به صورت مستقل زندگی کند و از طرف دیگر تحت پوشش قرار گرفتن او نسبت به یک دولت

حاکم باعث تحمیل محرومیت‌هایی به او شده است اعم از اینکه موقعیتها و مناصب سیاسی برای سایر افراد جامعه فراهم است و برزی او فراهم نشده و یا موقعیت‌های علمی‌ای که در اختیار سایر افراد جامعه قرار می‌گیرد و در اختیار او قرار نمی‌گیرد و یا از امتیازات اقتصادی و امکانات مادی که در اختیار بقیه قرار می‌گیرند خود را عقب‌مانده‌تر احساس می‌کند؛ جمیع این عوامل باعث می‌شود که درون‌گراتر شده به عصبیت‌کشانده شود یعنی عقلانیت خود را کنار بگذارد و بر تعصبات قومی و سنن قومی پافشاری می‌کند.

پافشاری نسبت به تعصبات قومی در غالب تکیه و رزیدن بر مسائلی تجلی می‌یابد که برخی از آنها بقرار زیر است:

- ۱- زبان مشترک با بار شناختی و عاطفی منظوری در مفاهیم آن یکی از عناصر مهم در ایجاد همبستگی یک قوم است و اگر به مباحث مردم‌شناسی زبان و جامعه‌شناسی زبان و معناشناسی در زبان‌شناسی دقت شود، آشکار خواهد بود که این زبان مشترک عامل مهمی در همبستگی و جدایی است. عنصری که لوی استروس چهره برجسته مردم‌شناسی معاصر آن را ساختار صنی اندیشه، زبان و اجتماع بشر می‌داند - همبستگی اهل یک قوم و تمایز از سایرین.
- ۲- لباس مشترک یکی دیگر از عناصر مهم هم‌مشکل‌ساز است که اغلب اقوام ایرانی از آن برخوردارند. لباس کردی، لباس لری، لباس ترکمنی، لباس بلوچی، لباس عربی، لباس ساحلی و...
- ۳- سرزمین مشترک عامل سوم در این همبستگی و تمایز است. پیدایش شهرهای بزرگ و مهاجرت وسیع این عامل را تا اندازه‌ای تضعیف کرده است.
- ۴- مذهب خاص: اغلب اقوام ایرانی دارای مذهب تسنن‌اند که در تمایز ب قوم اصلی یعنی فارس‌زبانان شیعه می‌باشد. هرچند در مورد ترک و لر این عامل تمایز با دیگری و همبستگی درونی وجود ندارد. عربیها نیز چنین‌اند.
- ۵- حاشیه‌نشینی جغرافیایی، اقتصادی: عامل دیگر هم‌مشکل‌ساز وضع مشترک جغرافیایی و اقتصادی قوم و تمایز آن با اکثریت مردم کشور است. درباره ترک و عرب و لرها این امر مصداق ندارد ولی درباره بلوچ و ترکمن و ساحلی و کردها ملموس است. در حاشیه کشور ساکن هستند که از نظر اقتصادی

مورد توجه نبوده‌اند و مشهور دوگانگی و انزوای اقتصادی قراردارند. این امر تمایز آنان از اکثریت فارس زبان را تشدید می‌کند.

پس زبان خاص، مذهب خاص، انزوای اقتصادی و جغرافیایی و سرزمین خاص در اغلب اقوام ایرانی آنان را به همبستگی و احساس پیوستگی درونی و جدایی و تمایز با اکثریت مردم کشور می‌کشاند.

۶- عامل تشدیدکننده‌ی دیگری که در اغلب اقوام ایرانی وجود دارد «همجواری قومی، مذهبی»

می‌باشد. منظور اشاره به وضع مرزی کشور ما است که مرز از میان سرزمین مشترک یک قوم قدیمی عبور کرده‌است و برخلاف جدایی سیاسی و اداری حاصل از مرز، همه عوامل همبستگی‌زای قومی یک قوم مانند بلوچ یا ترکمن یا کرد را به آن سوی مرز وابسته و پیوسته می‌سازد؛ همان عواملی که همزمان این قوم را از اکثریت فارس زبان کشور متمایز می‌گرداند. بلوچ سنی با لباس و زبان خاص خود و با سرزمین معین خود، خود را با بلوچ سنی و هم لباس و هم سرزمین پاکستان یکسان می‌یابد در حالی که از فارس زبان تهرانی جدا است.

یکی از عواملی که نمودار سرخوردگی از دولت مرکزی و درونگرایی بیشتر اقوام است همین وابستگی افزون‌تر به اقوام مشابه آن طرف مرز است که عوامل زیرزمینه این وابستگی را تشدید می‌نماید.

الف) ازدواج‌های رایج بین خانواده‌های دو سوی مرز عامل همجواری قومی - مذهبی را تشدید می‌کند.

ب) وجود اکثریت سرزمین مشترک قوم و اکثریت نفوس قوم در آن سوی مرز همبستگی با قوم همجواری را تشدید می‌کند زیرا قلیت هویت خود را رهین پیوند با اکثریت قوم می‌یابد.

ج) تسهیل در دستیابی به امکانات زندگی در آن سوی مرز از عناصر تشدید همبستگی با قوم همجواری در آن سوی مرز است. وقتی بلوچی ایرانی برای خرید لباس عید نوروز به جای سفر به زاهدان به کوئته پاکستان می‌رود و لباس قومی خود را به فراوانی و ارزانی تهیه می‌کند؛ وقتی انسان ساحلی برای خرید و فروش به شارجه می‌رود و... پیوند به آن سوی پیوند به اکثریت قومی خود و جدایی از اکثریت فارس زبان ایران تشدید می‌شود.

۲- تبیین اجمالی مسئله اقلیت مذهبی

۲/۱- تعریف اقلیت مذهبی

اقلیت‌های مذهبی برخلاف قومیتها، معیار تفکیکشان، نژاد نیست. معیار تفکیک اقلیتها دین و آیینی است که می‌پرستند و به همین دلیل بر خلاف اقوام، منظره جغرافیایی کمتر در تفکیک اقلیتها مدخلیت دارد و از نژادهای مختلف در یک اقلیت به چشم بخورد.

۲/۲- تقسیم اقلیتها به درون‌گرا و برون‌گرا

اقلیت‌های دینی را هم می‌توان به اقلیت‌های درون‌گرا و برون‌گرا تقسیم کرد. بعضی از اقلیتها به دنبال استیلای خود بر سایر مذاهب و ممل هستند و بعضی اقلیتها به هر دلیل ولو ناخواسته و به لحاظ محدودیت‌های اجتماعی‌ای که برای آنها فراهم شده است درون‌گرایی را ترجیح می‌دهد و به دنبال استیلای خود بر سایر ادیان و مذهب نیستند.

موضوع اصلی طرح جاری اقلیت‌های درون‌گرا هستند چرا که اقلیت‌های موجود در کشور همچون مسیحیها، یهودیها و زرتشتیان هرچند بی‌رغبت نسبت به گسترش تابعین خود نیستند، ولی اینگونه هم نیست که تمام توان و نیروی خود را بسیج کرده باشند تا چنین واقعه‌ای اتفاق بیفتد بلکه به لحاظ غلبه‌ای که نظام اسلامی از نظر تفکر دینی بر جوامع مذهبی آنها دارد توان خود را صرف حفظ هویت خویش و تنگ‌تر نشدن دایره مریدان خود نموده‌اند.

۳- تبیین اجمالی مسئله وحدت و انسجام ملی و ارتباط آن با مسئله قومیت و اقلیت

۳/۱- تعریف وحدت و انسجام ملی

وحدت و انسجام ملی بدین معناست که همه نهادها و اقشار جامعه یک آهنگ واحد داشته باشند. یعنی در عین تنوع افراد، تنوع مسئولیتها، تنوع فعالیتها، تنوع نژادها، تنوع تخصصها و تنوع ادیان مجموعه جامعه از آهنگ واحد و نظم منطقی و انسجام روبه تکمیل و هدف‌مند برخوردار باشد.

طبیعی است که در بررسی این طرح آنچه مورد نظر است ایجاد چنین شرایطی است و اجتناب از اینکه تنوع قومیتها و تعدد ادیان باعث به هم خوردن انسجام ملی و به هم خوردن آهنگ عمومی جامعه گردد.

۳/۲- معیار وجود وحدت و انسجام ملی

آنچه در خصوص این مسئله حایز اهمیت است شناخت معیار وجود وحدت و انسجام در جامعه می باشد یعنی پاسخ به این سؤال که است؟ در چه صورت می توان جامعه را جامعه ای یکپارچه و واحد قلمداد کرد؟

وجود همدلی، همفکری، همکاری بین آحاد یک جامعه شاخصه وجود وحدت و انسجام ملی است.

البته این مسئله در جی خود قابل بررسی است که عوامل مختلف و مؤثر در ایجاد وحدت و انسجام ملی چه عواملی هستند؟ ولی مسلماً مسئله قومیتها و اقلیتها یکی از موضوعاتی است که به تحقق و یا عدم تحقق این انسجام ملی کمک می کند و در یک بررسی مستقل می توان ادعا نمود که این عامل از بین عوامل دیگر در ایجاد زمینه همدلی، همفکری و همکاری بین آحاد جامعه از موقعیت قابل ملاحظه ای برخوردار می باشد. هرچند عوامل دیگری هم هستند که در ایجاد انسجام ملی از اهمیت برتری برخوردار باشند که بررسی آنها به طرح مستقلی نیازمند است که بر محوریت وحدت و انسجام ملی تنظیم شده باشد.

۳/۳- سیاسی بودن مسئله هماهنگ سازی قومیتها و اقلیتها در عین مغیر بودن فرهنگ در نفس هماهنگ سازی

با توجه به مطالب مطرح شده در سه بند قبل باید توجه کرد که آیا اصولاً مسئله قومیتها و اقلیتها یک مسئله سیاسی است یا فرهنگی، یا اقتصادی و یا اجتماعی؟
با توضیحات گذشته و بررسی شدن این مسئله از موضع وحدت و انسجام ملی، روشن می شود که این موضوع، مسئله ای سیاسی می باشد چرا که مهم در این مسئله ایجاد یکپارچگی و وحدت جامعه و

حفظ انسجام جامعه است که: ینها همه از عناوین سیاسی هستند منتها نکته مهم اینجاست که عامل مهم و مغیر اصلی در ایجاد وحدت، فرهنگ یک جامعه می باشد. به عبارت دیگر هرچند موضوع مورد بررسی سیاسی است اما مغیر آن فرهنگی است؛ مغیری که توسط آن می توان به هماهنگ سازی قومیتها و اقلیتها پرداخت.

بنابراین در صورتی می تو نیم قومیتها و اقلیتها را با جامعه هماهنگ کنیم که فرهنگ آن اقوام و ادیان را به فرهنگ حاکم بر جامعه نزدیک نمایم. برای این منظور باید هر یک از اقوام و ادیان را به صورت یک جامعه دید و همه ابعاد و موضوعاتی که در یک جامعه بزرگ مورد بررسی قرار می گیرد در این جامعه کوچک هم مورد توجه قرار داد و با مقایسه اوصاف این جامعه کوچک با جامعه بزرگتری که در درون آن جای دارد به فاصله دو فرهنگ واقف شد؛ در جهت نزدیک کردن آن دو سیاستی مناسب اتخاذ کرد سیاستی که بتواند این فاصله را به حداقل برسد. و امکان هماهنگ سازی اقوام و ادیان و در نهایت وحدت و انسجام ملی را فراهم آورد.

فصل دوم

بررسی دیدگاهها

و سیاستهای متناسب با هر دیدگاه

در مسئله قومیتها و اقلیتها

* مقدمه

در این فصل به بررسی دیدگاهها و سیاستهای متناسب با هر دیدگاه پیرامون مسئله قومیتها و اقلیتها پرداخته می‌شود، تا پس از نقد و بررسی دیدگاهها به نظریه کاملتر در این رابطه دست یابیم. برای این منظور سه دیدگاه به صورت مشخص طرح و پس از نقد دیدگاه اول و دوم به تقویت دیدگاه سوم پرداخته می‌شود و سیاستهای تفصیلی متناسب با دیدگاه سوم در فصل سوم از این مجموعه ارایه می‌گردد.

دیدگاه اول: اصل قرارداد استقلال قومیتها و اقلیتها

۱- توضیح و توجیه دیدگاه اول

دیدگاه اول قایل به دادن استقلال و اختیارات هرچه بیشتر به قومیتها و ادیان و هماهنگ سازی آنها در کلیات می‌باشد؛ البته اعطاء اختیارات به میزانی که مخالفت با اصل نظام پدید نیاید. بر اساس این دیدگاه هیچ لزومی ندارد که برای قومیتها و ادیان نسبت به اعمال و عقاید پای بندی به عادات و سنن بومی و سبایل ارتباطی و هنری که به صورت بومی و محلی در خدمت خودشان می‌گیرند محدودیتهای خاصی اعمال شود. بطور طبیعی هرکدام از اقوام و ادیان یک سنن مخصوص به خود دارند و نسبت به روابط اجتماعی مقید به مسائل خاصی هستند. مثلاً در امر ازدواج در ارتباط بین بزرگترها و کوچکترها ارتباط بین عالم مذهبی شان با افراد تابع و... از آداب و سنن خاصی پیروی می‌کنند، همچنین الگوهای خاصی

برای تغذیه و پوشش خود دارند، یک نحو مسکن و معماری خاصی را برای خانه و شهر خودشان می‌پسندند. بنابراین نسبت به این نحو عقاید و آداب و سنن نه تنها نباید تهاجمی داشته باشیم بلکه برای احساس هویت پیدا کردن این قومیتها و اقلیتها، باید به آنها بباوراییم که شما می‌توانید نسبت به آداب و سنن خودتان آزادانه رفتار کنید.

این دیدگاه معتقد است که اسلام طرفدار آزادی و احترام عقاید می‌باشد و این اجازه و اختیار را به افراد داده که متناسب با اندیشه خودشان تفکر کنند و راه خودشان را انتخاب کنند. همین مطلب نسبت به ادیان هم صدق می‌کند، ند می‌توانند آزادانه دین خاصی را اختیار و یا از سنن خاصی پیروی کنند و یا هنرهای خاصی را پسندند. لذا همانگونه که نمی‌توانیم آزادیهای فردی را سلب کنیم بطریق اولی نمی‌توانیم آزادیهای اجتماعی را آزادیهای یک قوم یا اقلیت را سلب کنیم.

این دیدگاه مدعی است که اگر غیر از این عمل کنیم مسئله وحدت و انسجام ملی نمی‌تواند تأمین بشود زیرا اگر هرگونه مقاومت جدی در مقابل سنن قومی و عقاید مذهبی اقلیتها صورت بگیرد و آنها به نحوی احساس کنند که آداب و سنن یا هویت قومی و دینیشان مورد تخطئه یا تحقیر و تحدید قرار گرفته طبیعتاً موجب عکس‌العمل از جانب آنها خواهد شد و همین عکس‌العمل چیزی است که وحدت و انسجام ملی را به مخاطره می‌ندازد و باید از آن احتراز کرد. به نظر این دیدگاه انسجام ملی، آنگاه پیش خواهد آمد که کمترین مقاومت و مقابله‌ای از اقوام و اقلیتها در مقابل نظم حاکم وجود نداشته باشد و این عدم مقابله تنها در صورتی امکان‌پذیر است که به آنها آزادی عمل و اختیارات داده می‌شود، آنهم به میزانی که خودشان را مستثنی و خودکفا احساس کنند و ابداً هویت قومی یا دینی خود را در مخاطره نبینند.

البته در انتهای طرح دیدگاه اول باید بدین نکته توجه داشت که طرح این دیدگاه به معنای وجود طرفداران قابل ملاحظه‌ای بری این بینش آنهم به شکل افراطی آن که طرح شد، نیست. بلکه طرح این دیدگاه روشنگر گرایش و محور اصلی است که امکان دارد دیدگاههای متفاوتی را در زیر مجموعه خودش داشته باشد. یعنی مسکن است، نظریات و دیدگاههای مختلفی وجود داشته باشند که وجه غالب آنها دادن استقلال و آزادی عمل به قومیتها و ادیان می‌باشد و همگی حداقل هماهنگی لازم

می‌دانند، اما در دادن میزان اعطای این اختیارات با هم اختلاف دارند.

همچنین در دیدگاه دوم وقتی صحبت از این می‌شود که قومیتها و ادیان باید نهایتاً در آخر به یک قومیت با یک دین واحد تبدیل بشوند، در واقع گرایش غالب در یک طیف از دیدگاهها و نظریات را بیان می‌دارد می‌باشد که هر یک به شکل کم یا زیاد به این معنا اهمیت می‌دهند.

۲- بیان سیاست متناسب با دیدگاه اول

سیاست اصلی این دیدگاه این است که باید اختیارات قابل ملاحظه‌ای در جوانب مختلف و موضوعات مختلف به اقلیتها و خصوصاً به قومیتها داده شود؛ هرچند این ارایه اختیارات نباید به مرزی برسد که منشأ مخالفت و مبارزه جدی آنها با نظام جمهوری اسلامی بگردد. بنابراین خط قرمزی که برای قومیتها و اقلیتها مطرح می‌باشد این است که مقابله‌ای با نظام نکنند و اقلیتها در کلیت هماهنگ با نظام عمل کنند، اما پائین‌تر از این خط قرمز می‌توان به آنها کاملاً آزادی عمل داد، مثلاً: مسئولیت‌های اجتماعی محلی عموماً به خودشان واگذار شود. نظام آموزشی محلی متناسب با فرهنگ خودشان را فرا بگیرند و اینگونه نباشد که یک نظام آموزشی یکسان بر کل کشور تحمیل شود. در شیوه تأمین معیشت، الگوی تولید، انتخاب ابزار تولید به اینکه آیا تولیدات صنعتی باشد یا تولیدات کشاورزی، در تولیدات کشاورزی به کشت برنج بیشتر پردازند و یا به کشت سایر اقلام کشاورزی، در صورت صنعتی عمل کردن به شیوه کارگاهی عمل بکنند و یا به شیوه دیگری... در همه این امور باید به آنها آزادی عمل داد. به دیگر سخن هرچند می‌توان یک ایده‌ها و هدایت‌های کلی نسبت به آنها اعمال شود اما این مطلب به معنای تحمیل یک ایده خاص بر آنها نباید باشد. آنها در جمیع جهات باید احساس کنند که خودشان برای خودشان تصمیم می‌گیرند، غذایی که خود می‌پسندند می‌خورند، لباس و مسکنی که خود می‌پسندند، می‌پوشند و می‌سازند.

به هر حال در مجموع باید به گونه‌ای رفتار کرد که آنها احساس آزادی و به یک معنا احساس خود مختاری بکنند؛ هرچند این آزادی نباید به گونه‌ای باشد که هر وقت اراده کنند بتوانند در مقابل نظام جمهوری اسلامی «قد علم» کنند. بنابراین تنها سیاست بازدارنده‌ای که این دیدگاه می‌تواند ارایه دهد

این است که باید قومیتها و اقلیتها را در نحوه تأمین معیشتشان به دولت مرکزی وابسته کرد؛ هرچند در کیفیت تأمین معیشت، در موضوعات تفکر، در شیوه رفتار، در انتخاب مسکن، پوشاک و... آزادی مطلق دارند، به حدی که باور کنند بر اساس سنن قومی و اعتقادات دینی خود عمل می‌کنند و هویت آنها به تمدن بومی خودشان وابسته است.

به عبارت دیگر تسهیلاتی که از طریق دولت مرکزی به آنها اعطا شود باید به گونه‌ای باشد که آنها احساس کنند بدون آنها تسهیلات آسایش فعلی را نخواهند داشت و تنها در همزیستی مسالمت‌آمیز در جوار دولت جمهوری اسلامی و با پذیرش وابستگی به دولت مرکزی می‌توانند آسوده زندگی کنند و اگر بخواهند در مقابل دولت مرکزی قد علم کنند، این آسودگی و این آسایش و رفاه مادی به خطر می‌افتد. لذا بر اساس این دیدگاه تنها اتخاذ چنین سیاستی منشاء هماهنگی قومیتها و ادیان با دولت مرکزی خواهد بود.

۳- نقد دیدگاه اول

۳/۱- مشروعیت و معقولیت نداشتن دعوت به قومیت

ضعف اصلی دیدگاه اول این است که دعوت به قومیت و به رسمیت شناختن قومیت و اقلیت را پذیرفته است و در سیاست خرد در واقع به نوعی این دعوت به قومیت و وابسته کردن هویت افراد را به قومیت و اقلیتشان ترویج و ترغیب می‌کند و این امریست که نه مشروعیت و نه معقولیت دارد.

مشروعیت ندارد به استناد آیه شریفه «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرکم عندالله اتقیکم...»^۱ در این آیه به وضوح دعوت به قومیت نفی شده و مسئله شعبه شعبه شدن و قبیله قبیله شدن تنها در حدی که به شناخت قومیتها نسبت به یکدیگر بیانجامد به رسمیت شناخته شده و میزان برتری و معیار برتری اقوام نسبت به هم، کرامت و معیار کرامت هم تقریباً ذکر شده است. لذا بنا بر فرهنگ قرآنی و سلامی اجازه نداریم که معیار برتری و امتیاز یک قوم نسبت به قوم دیگر را مسئله قومیت قرار بدهیم و هم چنین اجازه نداریم که برای نفس مسئله قومیت ارزش قایل باشیم و

۱- سوره حجرات آیه ۱۳.

دعوت به هویت قومی و حتی ملی بکنیم چرا که دعوت به قومیت طبیعتاً مانع دعوت به عبودیت است و حال اینکه تنها دعوت به عبودیت در فرهنگ اسلامی مورد پذیرش است.

اما معقولیت ندارد به لحاظ اینکه اگر ما بخواهیم اختیاراتی را بدون تدبیر و سیاست لازم به قومیتها و ادیان واگذار کنیم مخصوصاً در زمان فعلی که یکسری محرومیت‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی احساس و در گذشته پیام به شدت مورد تحیر واقع شده‌اند، در این صورت این واگذاری اختیارات منشأ گستاخی علیه دولت مرکزی خواهد شد و این پیامد است که طبیعتاً به از بین رفتن وحدت و انسجام ملی می‌انجامد. نمونه کوچک اینگونه عملکرد را می‌توان در اوائل انقلاب در اقوام کرد مشاهده کرد که پس از فشار و رده توسط رژیم ستم‌شاهی و تحقیری که به آنها روا داشته شده بود با سقوط دولت گذشته و قبل از استقرار کامل حکومت اسلامی، خود را از قیود رژیم گذشته رها دیدند و همین امر منشأ گستاخی آنها علیه دولت جمهوری اسلامی و برای کشور مسئله‌ساز شدند. از این به بعد هم اگر اختیارات بدون تدبیر به وضع به همین منوال خواهد بود.

۳/۲- مشروعیت و معقولیت نداشتن هماهنگ‌سازی بر محور دنیا

این دیدگاه از طرفی مسئله قومیتها و اقلیت را به رسمیت شناخته و سعی بر آن داشته تا پیوند هویت افراد به قومیت و به اقلیت‌شان را حفظ کند و از طرف دیگر هم متوجه بوده که بدون وجود محور برای هماهنگ‌سازی و بدون وجود عاملی که بر اساس آن قومیتها و اقلیتها احساس نزوم تبعیت از دولت مرکزی را بنمایند، نمی‌توان انسجام ملی را محفوظ دانست؛ لذا به این نتیجه می‌رسد که برای ایجاد هماهنگی تنها باید رفاه و آسایش مادی را به گونه‌ای برای آنها فراهم آورد که آنها احساس کنند تنها در سایه تبعیت از حکومت است که می‌توان به چنین آسایش و رفاهی دست پیدا کرد. به عبارت دیگر در این دیدگاه محور هماهنگی‌سازی ادیان و اقلیتها با دولت مرکزی تنها رفاه و آسایش دنیوی می‌باشد و حال اینکه این «دنیامحوری» در هماهنگی اقوام و ادیان نه معقولیت دارد و نه مشروعیت.

مشروعیت ندارد به لحاظ اینکه محور تجمع، امری غیر از عبودیت قرار داده شده است و از نظر

فرهنگ اسلام دعوت به غیر خدا به هر شکل مطرود می‌باشد.

معقولیت ندارد به لحاظ اینکه تجربه‌های گذشته نشان داده که سازش بر سر دین نتوانسته استمرار و بقاء داشته باشد. اگر نگاهی تاریخی نسبت به گذشته ادیان داشته باشیم، ادیانی که به شکل‌های مختلف شرک را پذیرفته‌اند و یا بطور کلی نئی عبودیت و توحید را کرده‌اند و بر محوری غیر از توحید اقوام و مللی را تابع خود کرده‌اند؛ در طول تاریخ به اضمحلال گراییده‌اند و مجبور شده‌اند که برای بقاء، آیین دنیاپرستی خود را مرتباً تغییر دهند آن را به یک آیین کاملتری - که ظرفیت تاریخی بیشتری داشته باشد - بدل کنند. لذا طبیعی است که تکرار این تجربه محکوم به شکست خواهد بود.

علاوه بر اینکه ایجاد حرص به دنیا لازمه قهری سازش بر سر دنیا است و عمومی شدن حرص حتماً منشاء تنازع طبقاتی شده و شیرازه یک ملت را از هم می‌پاشد.

دیدگاه دوم: اصل قرارداد انجلال و ادغام قومیتها و اقلیتها

۱- توضیح و توجیه دیدگاه دوم

دیدگاه دوم بر این اعتقاد است که باید به سمتی پیش رفت تا نظام جمهوری اسلامی به یک ملت واحد با یک دین واحد تبدیل شود. صاحبان این دیدگاه بر این اعتقادند که باید این اختلافات قومیتی و اقلیتی را به حداقل رسانده البته این حرف به معنای اینکه باید اختلاف نژادی را از بین برد و یا ریشه قوم ترک، لرد، بلوچ و یا عرب را خشکانند و آنها را از کشور بیرون راند و یا نسل آنها را مورد تهاجم قرار داد نیست،^۱ بلکه به معنای این است که باید این نژادهای مختلف در یک روند تاریخی به سمتی پیش روند که هویت قومی خودشان را کاملاً از بین رفته ببینند و به هیچ وجه به عرب بردن یا به ترک و کرد بودن خود افتخار نکنند و ابداً هویت خود وابسته به این مسائل نبینند. همچنین در مسئله اقلیتها باید به سمتی پیشرفت که ادیان غیر توحیدی در مرحله اول و ادیان توحیدی غیر از مذهب حاکم در نظام جمهوری اسلامی در مرحله بعد، ضعفها، کاستیها و سستیهایشان هرچه بیشتر نمایان و زمینه تنگ شدن حصار این ادیان هرچه بیشتر فراهم بشود و مریدهای این ادیان از دور آنها پراکنده شود؛ و کم‌کم جامعه به سمتی پیش رود که مسیحی نتوانند به مسیحی بودن خود افتخار کنند بلکه احساس حقارت و جهل کند

۱ - هرچند شکل افراطی‌تر این نظریه می‌تواند بدین معنا باشد.

اگر بخواهد دینی غیر از دین حاکم بر جامعه را اختیار نماید.

دلیل صاحبان این دیدگه، این است که اگر ما غیر از این عمل کنیم و بخواهیم تنوع قومیت و اقلیت را به شکل موجودش در دراز مدت بپذیریم لزوماً نطفه اختلاف و تشنج را در جامعه نخشکانده ایم و همواره باید نظام را با این خطر روبه‌رو ببینیم که با تحریکات خارجی یا داخلی و یا با شرایط اجتماعی مناسب که پیش می‌آید قومیتی یا اقلیتی سر بلند کند و به مخالفت با دولت مرکزی بپردازد. به هر حال وجود این تنوع و اختلاف و پذیرش قومیت افراطی که عصبیت را به دنبال دارد و یا اقلیتهای دینی ای که غیر از دین رسمی نظام جمهوری اسلامی را پذیرفته‌اند، منشاء کشمکش، ناهماهنگی و اتلاف نیرو خواهد بود چرا که وجود اینها یعنی پذیرش مجموعه‌ای که به نسبت با نظام حاکم هم‌نوا نیستند و از جهت کوس مخالفت می‌زنند و بنای عدم همراهی دارند و طبیعی است که این عدم همراهی می‌تواند به ضمیمه شدن عوامل مساعد اجتماعی تقویت شود و به یک گستاخی اجتماعی علیه دولت مرکزی تبدیل شود. بنابراین باید فکر راه حلی اساسی و اصولی بود که آن راه حل چیزی جز ایجاد جامعه یک دست و یکپارچه نمی‌باشد. یکپارچه بودن جامعه به این است که عوامل اختلاف و تشنج کاملاً ریشه‌کن شود و در یک روند دراز مدت به حداقل برسد.

۲- بیان سیاست متناسب با دیدگاه دوم

سیاست متناسب با این دیدگاه این است که به شکل‌های مختلف وابستگیهای قومی افراد به قومیت خودشان هرچه بیشتر و سریعتر فضا گردد و برای این منظور باید یک تهاجم همه جانبه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی علیه قومیتها و اقلیتها آغاز گردد؛ بدین گونه که در صورت تعصب و ورزیدن بر قومیت خود همه آبرو و اعتبار خود را در معرضه ببینند و احساس کنند که اعتبار اجتماعی نخواهند داشت. همچنین افکار و اندیشه‌های خود را مورد تهاجم همه جانبه ببینند و با سئوالات متعدد و متنوعی روبرو شوند که قدرت پاسخگوئی آنها را نداشته باشند. همچنین از نظر توزیع امکانات اقتصادی در جامعه، به گونه‌ای عمل شود که آنها احساس کنند در صورت تعصب و ورزیدن به قومیت و نشان دادن وابستگی خود به ملیت و دینی خاص، می‌توانند از امکانات و تسهیلات اقتصادی بیشتری بهره‌مند شوند، بنابراین نتیجه

اعمال اینگونه سیاست در در زمدت این خواهد شد که قومیتها و اقلیتها احساس کنند که اگر می خواهند با آسودگی در این جامعه زندگی کنند و به عنوان یک عضو فعال در این کشور با آنها برخورد شود باید همانند غالب افراد جامعه فکر و زندگی کنند، و همانند افراد غالب جامعه آداب و سنن و روابط اجتماعی‌شان را شکل بدهند.

قبل از نقد این دیدگاه باید به این نکته توجه داشت که هرچند این دیدگاه به شکل افراطی آن در کشور ما طرفداران بسیار محدودی دارد و می توان گفت که به این شکل یک دیدگاه مطرود می باشد، ولی آنچنان که در قبل هم متذکر شدیم چون جامع نظریاتی است که بر جنبه محدودسازی و رفتن به سمت انحلال قومیتها و اقلیتها تأکید می ورزند لذا ضرورت دارد که اجمالاً به نقد این دیدگاه پرداخته شود.

۳- نقد دیدگاه دوم

۳/۱- از بین رفتن وحدت و انسجام ملی با اعمال سیاست انحلال و ادغام

آنچه که در نقد این دیدگاه باید به آن توجه داشت این است که انحلال تدریجی اقوام و اقلیتها به معنایی که این دیدگاه معتقد است قطعاً وحدت و انسجام ملی را به مخاطره خواهد انداخت چرا که با توجه به شرایط جمعیتی و پرکندگی اقوام در کشور، اعمال چنین سیاستهایی موجب تحریک جدی قومیتها و اقلیتها خواهد شد که عکس العمل منفی و شدید آنها را در پی خواهد داشت و اگر وضعیت را از این که هست آشفته تر نکند - که می کند - حداقل این است که زمینه وضعیت بهتری را هم فراهم نخواهد کرد.

۳/۲- قادر نبودن و موظف نبودن نظام اسلامی به اعمال سیاست انحلال و ادغام

تبدیل کردن کشور به یک جامعه با ملیت و دین واحد نه برای نظام ما مقدور است و نه باید نظام ما خود را موظف به چنین کاری بداند - چنانچه نمی داند - .

اعتقاد بر این است که دین شیعه اثنی عشری حق است به این معنی نیست که لزوماً باید شرایط تحمیل این دین بر سایر ادیان و افراد فراهم شود، هرچند در یک تحلیل تاریخی به اثبات برسد که عالم به سمت

کمال پیش می‌رود و در نهایت دین واحدی که قدرت سرپرستی بیشتر و ظرفیت تاریخی بالاتری دارد - که به اعتقاد شیعیان آن دین غالب شیعه اثنی عشری است - برتری خواهد یافت و سبطره‌اش برکل ادیان مشهود خواهد بود و در این روند تاریخی هم اقوام به هیچ وجه هویت خودشان را وابسته به قومیتشان نمی‌بینند و همه به دین مداری خود افتخار خواهند کرد؛ اما پذیرش چنین روند تاریخی و اعتقاد به چنین فلسفه‌ای برای تاریخ بهین معنی نیست که ما هم موظف به ایجاد چنین شرایطی در جامعه فعلی خود باشیم. بلکه حداکثر چیزی که ما موظف به آن هستیم حفظ اقتدار نظام اسلامی در سایه هماهنگ‌سازی قومیتها و اقلیتها با دولت مرکزی می‌باشد. بنابراین اتخاذ چنین سیاستهایی نه تنها به انسجام ملی کمک نمی‌کند. بلکه قطعاً وحدت و انسجام ملی را از بین خواهد برد و اگر از بین بردن وحدت و انسجام ملی توسط قومیتها و اقلیتها یک فرض داشته باشد جز این فرض نخواهد بود.

دیدگاه سوم: اصل قراردادن هماهنگ‌سازی قومیتها و اقلیتها با نظام جمهوری اسلامی

۱- توضیح و توجیه دیدگاه سوم

دیدگاه سوم دیدگاه متعادل بین دیدگاه اول و دوم است، نه جنبه افراط و نه جنبه تفریط می‌پیماید. نه معتقد بر آنست که می‌باید قومیتها و اقلیتها را به میزان زیادی آزاد گذاشت و اساس سیاستها را آزادی عمل آنها قرار داد و هماهنگ‌سازی آنها را امری فرعی دانست و نه اعتقاد به براندازی اقلیتها و از بین بردن قومیتها دارد، بلکه تنوع قومیتها و اقلیتها را در جامعه مشروط به هماهنگ‌سازی آنها با نظام می‌پذیرد که این هماهنگ‌سازی از طریق وابسته‌تر نمودن قومیتها و اقلیتها با نظام انجام می‌گیرد. البته شیوه وابسته نمودن در این دیدگاه با شیوه‌ای است که در دیدگاه اول مطرح شد. بر اساس این دیدگاه هماهنگ‌سازی به معنای ایجاد انعطاف در فرهنگ ادیان و اقوام هست آنها را از طریق نشان دادن محرومیتهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی‌ای که به آنها در گذشته ایام روا شده است و حرکت دادن آنها بسمت رفع این محرومیتها. به گونه‌ای که ارتباب این محرومیتها را با عصیبت قومی ملتفت شوند و متوجه گردند که تعصبات خشک و بی‌منطق باعث عقب ماندگی آنها گشته است. که در این صورت طبیعی است که زمینه تردید نسبت به این تعصبت قومی و عنید فاسد و خرافاتی فراهم شده و منشاء تغییر آنها گردد و این همان چیزی

است که در دیدگاه سوم دنبال می‌گردد. بنابراین به اهل سنت یا به یهودی گفته نمی‌شود: سنی یا یهودی نباش بلکه گفته می‌شود: اگر می‌خواهی محرومیت کمتری بکشی و اگر می‌خواهی حتی در دین خودت تکامل پیدا کنی باید تعصب نسبت به عقاید و سنن گذشته نداشته باشی. باید آنها را متوجه کرد که تعصب به هر شکل آن مانع پیشرفت و تکامل می‌باشد. باید پذیرش تکامل برای آنها به صورت یک اصل پذیرفته شده در بیاید و همین‌که این اصل را پذیرفتند طبیعی است که از خود انعطاف نشان دهند و ثمره این انعطاف هماهنگ شدن آنها با نظام خواهد بود. به سخن دیگر آنچه زمینه اختلاف و از بین رفتن وحدت و انسجام ملی را بین قومیتها و اقلیتها با نظام حاکم فراهم می‌کند وجود فاصله‌های فکری، گرایشی و رفتاری این اقوام و نلیتها از جامعه بزرگتر و حاکم بر آنها می‌باشد و لذا راه حل هماهنگ شدن، برداشتن این مانع و نزدیک‌تر نمودن گرایشات، تفکرات و رفتار این جوامع کوچک به آنچه جامعه حاکم آنرا پذیرفته، می‌باشد و این نزدیکی راهی جز تکامل یاب نمودن قومیتها و اقلیتها ندارد و آنچه که زمینه تکامل یاب بودن آنها را فراهم می‌کند توجه دادن آنها به ارتباط محرومیتهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی با عصبیتهای قومی و اعتقادات باطل و سنت مذهبی می‌باشد.

۲- بیان اجمالی سیاست متناسب با دیدگاه سوم

روشن شدن سیاست اصلی متناسب با دیدگاه سوم به پاسخگویی این سؤال مهم وابسته است که اگر هماهنگی به صورت فهری واقع نمی‌شود و محوری برای هماهنگی می‌خواهد محور هماهنگی سازی قومیتها و اقلیتها چیست؟ اگر می‌بایست زمینه پذیرش انعطاف فراهم شود و این پذیرش انعطاف هم بدون انگیزه امکان پذیر نیست، انگیزه پذیرش انعطاف چیست؟ به سخن دیگر چرا و چگونه قومیتها و اقلیتها خود را موظف ببینند تا از خود انعطاف نشان دهند و در عقاید و سنن گذشته خود تردید کنند؟ طبیعی است که این سؤال دو پاسخ بیشتر نمی‌تواند داشته باشد یا محور سازش و هماهنگی افراد و جوامع با یکدیگر دنیا پرستی و رفاه مادی است و یا خدا پرستی و ارتقاء عبودیت و کرامت انسانی. احتمال اول که معتقد است بر اساس دنیا پرستی و رفاه مادی می‌توان قومیتها و اقلیتها را با یکدیگر هماهنگ کرد، در دیدگاه اول مورد نقد و ارزیابی قرار گرفت و روشن شد که در صورت پذیرش

این دیدگاه می‌بایست زمینه پرورشی جامعه را به گونه‌ای تنظیم کرد که افراد جامعه طالب رفاه روزافزون باشند و برای رسیدن به این رفاه افزون‌تر بپذیرند که عقاید و سنن بومی خودشان را کنار بگذارند تا به رفاه بیشتر و دینی بالاتر برسند. حال اینکه این روند هرچند در مقطع می‌تواند مشر ثمر باشد اما طبیعی است که در یک روند میان مدت و درازمدت با نابسامانیهای جدی روبرو است، چرا که حرص و حسد مبدأ نفرت و نفرت مبدأ تفرق هرچه بیشتر است و نه مبدأ وحدت و انسجام چنانچه در صحنه بین‌المللی جوامعی که خواهان آن هستند تا بر محور دنیا با یکدیگر سازش کنند موفق به چنین امری نشده‌اند و به شکلهای مختلف اسبابی برای تنازع آنها فراهم می‌گردد همانند اختلافات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی که بین اروپا، چین و ژاپن با آمریکا در عصر حاضر شاهد آن هستیم.

بنابراین اگر از احتمال اول که دنیا محوری را برای ایجاد هماهنگی پیشنهاد می‌کند بگذریم طبیعتاً نظریه‌ای که ب فرهنگ غالب جمهوری اسلامی و فرهنگ حاکم بر مسئولین محترم نظام جمهوری اسلامی تناسب بیشتری دارد. قرارداد خداپرستی و عبودیت و کرامت انسانی به عنوان محور هماهنگی است. چنانچه در آیه شریفه‌ای که ذکر شد «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقینکم...» مشاهده می‌شود که همین مسئله مورد تأکید قرار گرفته و بر کرامت انسانی تأکید و تقوا معیار کرامت معرفی شده است.

بنابراین آنچه در بیان اجمالی سیاست متناسب با دیدگاه سوم می‌توان بیان داشت این است که می‌بایست دین را محور هماهنگی اقوام و اقلیتها قرار داد چرا که تنها دین قدرت سرپرستی تکامل را دارد و می‌تواند محرومیت‌های تحمیل شده بر اقوام و ملیتها را مرتفع نماید و آنها را به سمت تعالی به پیش ببرد. البته برای تحقق این سیاست باید توسط سیاستها و شیوه‌های متنوعی - که در فصل سوم خواهد آمد - به اقوام و اقلیتها فہدند که تعصب بی منطق بر روی عقاید و سنن، باعث محرومیت و عقب ماندگی و حتی باعث کم شدن طرفداران خود آنها خواهد شد و اگر بخواهند در درون مجموعه خودشان هم پابرجا و استوار باشند باید پذیرای این انعطاف‌گردند.

فصل سوم

استراتژی، سیاستهای مرحله‌ای، سیاستهای اجرایی

در مواجهه با قومیتها و اقلیتها

متناسب با دیدگاه سوم

* مقدمه

در این فصل به بیان تفصیلی سیاستهای متناسب با دیدگاه سوم پرداخته می‌شود، این سیاستها عبارتند از:

- ۱- بیان استراتژی برخورد با قومیتها و ادیان که حاکم و هماهنگ کننده کلیه مراحل است.
- ۲- سیاستهای مرحله‌ای که حاکم و هماهنگ کننده مراحل بزرگ برنامه است و خود به سه دسته سیاست کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت تقسیم می‌شود.
- ۳- سیاستهای اجرایی مراحله با قومیتها و ادیان، که زمینه تحقق استراتژی و سیاستهای مرحله‌ای در یک مرحله خاص برنامه است.^۱

۱- برای روشن‌تر بودن معانی اصطلاحات استراتژی، سیاستهای مرحله‌ای و سیاستهای اجرایی، تعاریف اجمالی این اصطلاحات ارائه می‌شود:

الف) استراتژی: به سیاستهای حاکمی اطلاق می‌شود، که در تمامی مراحل تغییر عامل هماهنگی سیاستهای مرحله‌ای و اجرایی می‌باشند.

استراتژی همواره ثابت است و همین ثبوت باعث ایجاد هماهنگی و متلاشدن به روز مرگی و انفعالی عمل کردن نسبت به حوادث اجتماعی می‌باشد.

ب) سیاستهای مرحله‌ای: به سیاستهای اطلاق می‌شود که ابزار هماهنگی افعال بزرگی است که در یک مرحله نسبتاً طولانی از تغییر انجام می‌پذیرد.

در سیاستهای مرحله‌ای با تکامل موضوع، سیاستها هم تغییر و تکامل پیدا می‌کنند لذا ضرورت دارد نسبت به موضوعات اجتماعی، سیاستهای کوتاه مدت، بلندمدت و درازمدت متناسب با استراتژی حاکم ارائه گردد.

ج) سیاستهای اجرایی: به سیاستهای اطلاق می‌شود که زمینه تحقق سیاستهای مرحله‌ای را در هر مرحله از تغییر فراهم می‌کنند. سیاستهای اجرایی همواره منشا تنظیم برنامه اجرایی می‌باشند و برنامه هم زمینه تحقق سیاستهای اجرایی و مالا سیاستهای مرحله‌ای را فراهم می‌کند.

۱- استراتژی هماهنگ‌کننده قومیتها و اقلیتها

با توجه به آن چیزی که به عنوان سیاست اجمالی مبتنی بر دیدگاه سوم بیان گردید استراتژی برخورد با قومیتها و ادیان هم متناسب با این دیدگاه ارایه می‌شود.

برای مشخص شدن استراتژی برخورد، بهتر است که به مضمون این آیه شریفه توجه شود قل یا اهل الكتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لانشرک به شیئاً ولا یتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله...»^۱

این آیه شریفه به وضوح بیان می‌دارد و به پیامبر اکرم می‌فرماید: بگو تعالی جوید به سمت کلمه‌ای (یا تبعیت کنید از کلمه‌ای) که ما و شما در آن مساوی هستیم و آن کلمه این است که جز خدای متعال را نپرستید. در واقع محور هماهنگی و نقطه مشترک بین پیامبر و بقیه اقوام و ملیتهای مختلف بنا بر آیه شریفه دعوت به عبودیت و توحید و تکامل خداپرستی قرار داده شده است. در واقع دعوت به توحید و تکامل خداپرستی، آنچه‌ای است که میتواند استراتژی تکامل و محور اصلی هماهنگی قرار گیرد.

البته برای اینکه دین محوری جریان پیدا نکند، می‌بایست قومیتها و اقلیتها را به این نکته توجه داد که هر اعتقادی که پذیرای تک‌میل نباشد لزوماً آسیب‌پذیر خواهد بود و پای فشردن بر روی عصبیتها، مانع عمده رشد و پیشرفت هر قومی است حتی اگر این تعصب در درون شیعیان باشد.^۲

بنابراین توجه دادن به این مطلب (که نپذیرفتن تکامل و عدم انعطاف نسبت به عقاید و سنن گذشته، علت عقب‌افتادگی آنها می‌باشد) می‌تواند عامل تحرک در جهت بهسازی فرهنگی اقوام و ادیان گردد و آنها را به سمت نسجم و وحدت هرچه بیشتر با جامعه مرکزی سوق دهد.

در بیان استراتژی باید به این نکته توجه کرد که اصولاً اساس وحدت و انسجام ملی نمی‌تواند بر ترس، تحقیر و نفرت استوار باشد. بلکه آنچه اساس وحدت میتواند قرار بگیرد، محبت است و این محبت تنها در سایه خدامحوری، خداپرستی و تکامل خداپرستی امکان‌پذیر است. بنابراین استراتژی هماهنگی قومیتها و اقلیتها با جامعه بزرگتر و اصلی بر مبنای دین محوری می‌باشد و می‌بایست با تکامل‌گرایی،

۱- آل عمران آیه ۶۴.

۲- اصولاً امتیاز مهم شیعه که باعث شده شیعه سیطره تاریخی بر کلیه ادیان داشته باشد، و بتواند جامعه‌تر و قوی‌تر از سایر ادیان عمل بکند - علاوه بر جامعیت محتوایی و ذاتی او - این است که تعقل و تفکر را در هیچ مرحله‌ای تعطیل نمی‌کند و اجازه تعقل و بالطبع تکامل را در همه مراحل می‌دهد.

فاصله آنها را با موجودیت جامعه به تدریج کم کرد که هرچه این فاصله کمتر شود طبیعتاً به انسجام بیشتر جامعه و از بین رفتن تعصبا و میدان پیدا کردن برای تأمل و اجازه دادن به تفکر بیشتر، می‌انجامد. طبیعتاً اگر این روند دنبال بشود و تکامل بر محور خداپرستی در اقوام و اقلیتها جریان پیدا کند، ثمره مبارکش این خواهد بود که قومیت افراطی به تدریج رنگ ببازد و مردم و امتها بیش از آنچه که به نژادشان وابسته شوند به دین، مرام و اعتقادشان وابسته گردند و این دقیقاً همان چیزی است که آیه شریفه در صدد التاء آن هست.

آیه شریفه می‌فرماید: «...و جعلناکم شعوباً وقبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیکم...»^۱ شما را شعبه شعبه و قبیله قبیله قرار دادیم تا صرفاً همدیگر را بشناسید اما آنچه که معیار همدانگی شما و معیار برتری شما نسبت به یکدیگر هست کرامت و معیار کرامت هم تقوی است. بر این اساس طبیعی است که از نظر فرهنگ اسلامی ارزش قومیت تنها در حد اسم‌گذاری و شناسائی می‌باشد و بیش از این ارزشی ندارد. یعنی همان نقشی که اسم برای فرد دارد تشخیص قبیله‌ای برای جامعه دارا می‌باشد؛ چنانچه اگر اشخاص اسم نداشته باشند، نظام اجتماعی با مشکل و اختلال جدی روبرو می‌شود گروههای اجتماعی هم اگر اسم نداشته باشند برای نظام اجتماعی ایجاد مشکل می‌کنند.^۲

بنابراین استراتژی کلی، نزدیک کردن فرهنگ قومیتها و اقلیتها با فرهنگ جمهوری اسلامی است و به میزانی که این همراهی و تدریب صورت بپذیرد امکان اختیار دادن به قومیتها و اقلیتها بیش از گذشته فراهم می‌آید و در این صورت (یعنی صورت نفوذ فرهنگی و هماهنگی فرهنگی) است که می‌توان اطمینان داشت ارایه اختیارات به قومیتها و اقلیتها منشأ گستاخی اجتماعی و منشأ از بین رفتن انسجام ملی نخواهد شد.

برای اینکه بتوان چنین روندی را دنبال کرد باید اقوام و اقلیتها را هم چون یک جامعه کوچک مورد تحلیل و شناسائی قرارداد و همانگونه که برای کنترل و هدایت نظام جمهوری اسلامی احتیاج به مدلی

۱ - حجرات آیه ۱۳.

۲ - همانگونه که وحدت اسم، نظام اجتماعی را مختل میکند اسامی مختلف با استعدادها و قابلیت‌های مشترک و واحد نظام اجتماعی را با مشکل و اختلال جدی روبرو می‌کند. همین مطلب در مسئله قومیتها هم نمود پیدا می‌کند به اینکه اقوام مختلف علاوه بر اینکه می‌بایست اسامی مختلف داشته باشند قابلیت‌های مختلفی هم دارند، یعنی به مقتضای شرایط سیاسی و جغرافیایی که در آن بسر می‌برند و به مقتضای تواناییهای جسمی و روحی که مختص به خودشان دارند، میتوانند مسئولیتهایی را بپذیرند که ممکن است قوم دیگری این توانایی را نداشته باشد و از این نظر وجود اختلاف ارزشمند است.

برای ارزیابی، کنترل و هدایت هست، نسبت به این جوامع کوچک هم باید مدل متناسب با خودشان را در اختیار داشت و به وسیله این مدل به شناسائی ناهنجاریهای نهادینه شده اجتماعی در بستر آن اقوام و اقلیتها پرداخت و ارتباط این محرومیتها و ناهنجاریهای اجتماعی را با عقاید و سنن انحرافی بیش از پیش روشن کرد و این مطلب را عامی برای کم شدن فاصله قومیتها با فرهنگ حاکم بر جامعه قرارداد. طبیعی است اگر چنین روندی دنبال گردد تمایل قومیتها و اقلیتها به نظام جمهوری اسلامی و هماهنگ سازی آنها با نظام، به صورت طبیعی و اختیاری و نه به صورت تحمیلی و اجباری انجام می گیرد و تنها با اینگونه عملکرد است که می توان نسبت به استمرار و بقاء وحدت و انسجام ملی اطمینان کافی داشت.

برآیند اعمال چنین استراتژی ای ایجاد «همدلی، همفکری و همکاری» در رفتارهای بزرگ اجتماعی است، یعنی به نسبتی که بتوان این هماهنگی فرهنگی را ایجاد کرد. رفتارهای بزرگ اجتماعی با یکدیگر هماهنگ می شوند. در این صورت اقوام و اقلیتها در حوادث سیاسی همچون بقیه مردم، احساس مسئولیت می کنند مثلاً در انتخابات شرکت و حضور فعال پیدا می کنند. همچنین در مبارزات اقتصادی، نظامی و فرهنگی که علیه استکبار پدید می آید می توان شاهد هماهنگیهای بیش از پیش بود. البته هماهنگی در رفتارهای بزرگ اجتماعی، به معنای وحدت در رفتارهای ویژه منطقه ای نیست بلکه می توان در عین وجود هماهنگی در رفتارهای بزرگ اجتماعی، اختلاف در رفتارهای ویژه منطقه ای را پذیرفت که هر قومیتی و اقلیتی متناسب با گرایشهای خاص خودش یک اختلافاتی در رفتار خود با سایر قومیتها و یا اقلیتها داشته باشد.

۲- سیاستهای مرحله ای هماهنگ کننده قومیتها و اقلیتها

۲/۱- ایجاد زمینه تغییر در پسندها و زیبایی شناسی اقوام و اقلیتها از طریق آرایه تسهیلات زندگی،

سیاست کوتاه مدت

آنچه به عنوان اصل در سیاست های مرحله ای دنبال می شود ایجاد شرایط پرورشی جدید برای قومیتها و اقلیتهاست. یعنی بدون اینکه مستقیماً با عقاید قومیتها و اقلیتها که حیثاً نسبت به آنها تعصب زیادی می ورزند، برخورد شود، باید به تغییر دادن شرایط پرورشی آنها پرداخت شرائطی که افراد قوم و یا

اقلیت در آن بستر پرورش پیدا می‌کنند و گرایشها و تفکرات و رفتار آنها شکل می‌گیرد. طبیعتاً اینگونه عملکرد به صورت غیرمستقیم میتواند تأثیر مناسب خودش را برای از بین رفتن موانع هماهنگی قومیتها و اقلیتها با نظام جمهوری اسلامی بگذارد.

به دیگر سخن باید زمینه فکر کردن آنها و ایجاد تردید و تأمل در عقاید و سنن گذشته بدین وسیله فراهم شود که ملاً تکامل در عناید و سنن گذشته را به دنبال خواهد داشت.

برای این منظور و با توجه به این اصلی که بیان شد، سه مرحله «سیاست کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت» برای برخورد با مسئله قومیتها و اقلیتها بیان می‌شود که مجموع این سیاستها بر روی هم باید تحقق آن استراتژی را در برداشته باشد.

در سیاست کوتاه مدت آنچه دنبال می‌شود، تصرف در پسندها و زیبایی شناسیهای اقوام و اقلیتهاست. یعنی اگر نسبت به آنچه که زیبا می‌دیدند و برای آنها زیبایی داشته و یا خوش طعم بوده و امثال اینها، تغییر مشاهده کنند کم کم احساسات و ذایقه‌هایشان تغییر نماید. به عبارت دیگر از جمله ویژگیهایی که هر قومی نسبت به قوم دیگر در مسئله زیبایی شناسی و پسندهایی است که آن قوم و یا اقلیت نسبت به قوم و اقلیت دیگر دارد که عمدتاً این مسائل را از گذشتگان خود به ارث برده‌اند. لذا برای تصرف در این احساسات، تمایلات و نیازهای آنها در کوتاه مدت، کافی است تا تسهیلاتی به این قومیتها و اقلیتها داده شود، یعنی به تدریج وسایل ارتباطی، رفاهی زندگی متناسب با ظرفیت منطقه‌ای آنها در اختیارشان قرار داده شود. مثلاً جاده‌های ارتباطی و خطوط ارتباط مخابراتی برای آنها زیاد شود، آنها به رسانه‌های ارتباط جمعی مثل تلویزیون و رادیو و مطبوعات مرتبط شوند و یا نوع رنگها، طرحها، لباس و پوشش جدید در جامعه آنها وارد گردد. در الگوی مسکن، تجمعات، تزیینات و تشریفات زندگی آنها تغییر ایجاد شود که طبیعتاً این تغییرات منشأ این می‌شود که در تمایلات، پسندها و زیبایی شناسی و الگوی مصرف آنها تغییر ایجاد شود. وقوع این تغییر از این نظر ارزشمند است که زمینه ایجاد تردید در میراث گذشتگان برای آنها فراهم می‌شود و در نتیجه از حصار درونی - حصاری که مانع می‌شد از اینکه وراثت خود را ببینند - خارج بشوند و افراد دیگر جامعه را هم به حساب بیاورند و همین مسئله باعث می‌شود که انعطاف بیشتری از خودشان نسبت به فرهنگ حاکم بر جامعه نشان دهند.

البته باید به این نکته توجه داشت که در سیاست کلی اگرچه محور هماهنگی خداپرستی و دین‌مداری ذکر شد ولی این سیاست تنها در درازمدت قابلیت تحقق پیدا خواهد کرد. اما چه بسا که در کوتاه‌مدت تا حدودی فرهنگ دنیاخواهی - که از نظر ما فرهنگی مطرود، منفور و دچار بن‌بست‌های متعدد است - در جوامع بومی و اقلیت‌ترویج شود تا وسیله‌ای برای شکسته شدن عصبیت‌های گذشته شود و پس از اینکه حصار درون‌گرایی قومیتها و اقلیتها شکسته شد گام بعدی برداشته شود و تکامل برتر در آنها ایجاد و در واقع آنها به توحید نزدیک گردند. به عبارت دیگر در روند هماهنگ‌سازی می‌توان یک مرحله خفیفتر از خداپرستی را وسیله‌ی برای رفتن به یک مرحله عمیق‌تر و عالیت‌ر خداپرستی قرارداد. می‌توان یک دین توحیدی ضعیف را وسیله شکستن یک دین غیرتوحیدی قرارداد.

۲/۲- نمایان‌ساختن ریشه‌های محرومیت سیاسی، فرهنگی، اقتصادی اقوام و اقلیتها از طریق تغییر الگوهای زندگی، سیاست میان‌مدت

در سیاست میان‌مدت می‌توان از آثار حرکتی که در کوتاه‌مدت صورت پذیرفته. بهره‌جست؛ بدین صورت که ناهنجاریهای قومی را کم‌کم به گفتگو گذاشت و علل محرومیت‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی آنها را به صورت عریان‌تری بری آنها بازگو کرد. می‌توان از طریق واردکردن الگوهای جدید در زندگی آنها، تردید در الگوهای قبل را آغاز کرد. در کوتاه‌مدت تنها خدمات و تسهیلات ارایه می‌گشت اما در میان‌مدت، تنها به این مسئله بسنده نمی‌شود بلکه ارایه این خدمات و تسهیلات را تغییر در الگوی مصرف، تولید و مدیریت جامعه وسیله‌ای برای شکستن سنن غلط گذشته می‌شود. طبیعتاً نشان‌دادن محرومیت‌های عاملی برای دست برداشتن از علل این محرومیت‌ها می‌شود. مثلاً پس از اینکه شناسانده شد که عامل محرومیت زنان یا کودکان در جامعه آنها چیست و چگونه سنن غلط گذشته آنها باعث از بین رفتن این قشرهای آسیب‌پذیر شده‌اند صیبعی است که این روشنگری باعث تغییر در سنن غلط گذشته می‌گردد.

۲/۳- سوق دادن اقوام و اقلیبا به سمت تکامل فرهنگی از طریق ارتباط دادن محرومیتها به اعتقادات و

سنن گذشته، سیاست درازمدت

در سیاستهای بلندمدت به دنبال تردید و تغییر در روابط اجتماعی و تغییر در ابزارهای اداره و الگوهای پذیرفته شده قبلی، بن تردید به تردید در اعتقادات کشانده می شود اعتقادات و باورهایی که مرکز اصلی شکل گرفتن تعصبات می باشند. در چنین روندی مثلاً اهل سنت پی خوارندبرد که چه بسا عوامل محرومیت آنها ریشه در اعتقادات غلط آنها داشته باشد، چه بسا اعتقاد غلط آنها نسبت به مسئله امامت، باعث عقب ماندگی آنها و فراهم کردن زمینه پذیرش استعمار و استبداد گشته است و به این ترتیب زمینه بازنگری آنها در اعتقادات و مناسک دینی خودشان فراهم می گردد. نکته باز هم باید متذکر شد که هدف اتخاذ چنین سیاستی، شیعه کردن اهل سنت یا مسلمان کردن یهود و نصارا نیست بلکه با روشن شدن نقاط کور عقاید آنها برای خودشان اولاً: زمینه تکامل در دین خودشان فراهم می شود و ثانیاً: زمینه ایجاد وحدت و انسجام ملی در سایه این تکامل فرهنگی ایجاد می گردد. هرچند از ثمرات بابرکت چنین حرکتی. بن خواهد بود که قشری از اهل سنت یا قشری از یهود و نصارا به ضعف و سست بنیانی اعتقادات خود بن پی ببرند و از دین خودشان روی گردانند و یا حداقل از گسترش ادیان غیر حقه جلوگیری شود اما این ثمره، ثمره ای حاشیه ای است که از این روند پیشنهادی حاصل می شود.

۳- سیاستهای اجرایی هماهنگ کننده قومیتها و اقلیتها

در تدوین و اجرای سیاستهای اجرایی باید به دو نکته توجه داشت:

الف) سیاستهای اجرایی باید متناسب با سیاستهای مرحله ای اتخاذ شوند. لذا چه بسا سیاستی تنها در یک مقطع خاص ثمربخش باشد و جریان آن در مقاطع دیگر نافع نباشد و بکه باید خلاف آن سیاست را اتخاذ کرد.

ب) سیاستهای اجرایی نگاه می توانند تبدیل به برنامه اجرایی شوند که ابتدا نسبت و وزن آن سیاستها به سیاستهای دیگر موضوعات نظام مشخص شود و سپس توسط مدل ارزیابی اقوام و اقلیتها - که در طرح شماره ۲ ارائه آن پیش بینی شده است - وضعیت موجود قومیتها و اقلیتها ارزیابی و در آخر بر

اساس آن ارزیابی، سیاستهای اجرایی و بالطبع برنامه خاص هر قوم یا ملیت تدوین و تنظیم شود. بنابراین بیان سیاستهای اجرایی در این طرح تنها ذکر چند نمونه عام از سیاستهایی می باشد که می توان آنها را تقریباً نسبت به تمام اقوام و نلیتها جاری و ساری دانست.

۳/۱- ضرورت پی گیری اجرای سیاستها توسط وزارت کشور به عنوان مسئول هماهنگ سازی و رفتارهای درونی جامعه

از جمله سیاستهای اجرایی که برای تحقق این طرح پیشنهاد می شود این است که: اولاً: وزارت کشور جمهوری اسلامی به عنوان متولی پیگیری این مسئله شناخته شود و ثانیاً: برای تحقق این امر، واحدهای پژوهش متعددی متناسب با موضوعات مختلف و متناسب با اقوام و ادیان مختلف در وزارت کشور تشکیل گردد که می بایست این واحدهای پژوهش در قدم اول به مدلی برای ارزیابی مسئله قومیتها و اقلیتها مسلح شوند و پس از آن وزارت کشور و واحدهای ارزیابی و کنترلی که در مجموعه این نهاد می باشند، وسیله ای برای به جراء در آوردن سیاستهایی شوند که توسط این واحدهای پژوهشی پیشنهاد شده و به تأیید مسئولین ذی ربط رسیده است.

البته پس از به اجراء در آوردن نوبت به ارزیابی، کنترل، هدایت و بهینه این سیاستها می رسد. اصولاً وزارت کشور وظیفه هماهنگ سازی رفتارهای درونی جامعه را بعهده دارد که هماهنگ سازی رفتارهای قومیتها و اقلیتها، بخشی از این وظیفه مهم را تشکیل خواهد داد لذا لازم است که وزارت کشور اهتمام کافی نسبت به این مسئله مبذول دارد و اصولاً می بایست اعطاء هرگونه تسهیلات و امکانات اقتصادی یا فرهنگی توسط نهادها و وزارتخانه های مختلف کشور با هماهنگی وزارت کشور انجام پذیرد تا بتواند هماهنگ با سیاستهای تصمیم گیری شده تأثیرگذار باشد.

۳/۲- ضرورت استفاده از علمای دینی و روشنفکران اقوام و اقلیتها در اجرای سیاستها

مطلب دیگری که به عنوان سیاست اجرایی پیشنهاد می شود این است که در اعمال سیاستهای مرحله ای، استفاده از دو قشر علما و روشنفکران قومی و محلی نباید مورد غفلت قرار بگیرد، بدین معنا که باید سعی شود تا اجرای این سیاستها بدست خود افراد آن منطقه انجام پذیرد و این حرکت به عنوان

تحمیلی که از برون این مجمرعه به آنها تحمیل می‌گردد، قلمداد نشود. لذا لازم است تا عزت و احترام علمای هر قوم یا اقلیت حفظ شود و تسهیلات و خدماتی که به آن منطقه یا به آن اقلیت داده می‌شود، بدست خود آن علماء انجام پذیرد. طبیعی است که اگر چنین روندی دنبال شود، عاظم مذهبی بیشتر از آن که خود را وابسته به مردمش ببیند، وابسته به نظام می‌بیند و همین امر علاوه بر اینکه سیاستهای پیش‌بینی شده نظام را تحقق می‌بخشد، عاملی برای مهار پتانسیل افراد مبرز و مخالفت نکردن آنها با نظام خواهد شد. در حالیکه اگر خود را از نظام دور ببیند، طبیعی است که اتکاء به مردم نموده و در صدد خرج کردن آبروی خود علیه نظام خواهد بود. همچنین روشنفکران به تناسب تحصیلاتی که دارند زمینه تجددمآبی در آنها بیشتر فراهم است، لذا قشر مناسبی برای اعمال این سیاستها می‌باشند.

۳/۳- کنترل تغییر نسبت جمعیت اهل سنت به کل جمعیت کشور

سیاست اجرائی دیگر، کنترل تغییر نسبت جمعیت اهل سنت به کل جمعیت کشور می‌باشد. البته این کنترل کمأ و کیفأ متناسب با هر مقطع از تحقق سیاستهای مرحله‌ای متفاوت خواهد شد. چه بسا در تحقق سیاستهای کوتاه نیاز به کنترل افزایش جمعیت اقوام و اقلیتها داشته باشیم چراکه در این مقطع هنوز اقوام و اقلیتها ارتباط محرومیت‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی خود را با عصبیتها و الگوهای سنتی خود درک نکرده‌اند و تنها زمینه تغییر در پسندها و زیبایی شناسی اقوام و اقلیتها از طریق ارائه تسهیلات زندگی ایجاد شده است. اما در مراحل بعدی سیاستها، با تغییر الگوهای زندگی آنان و سوق دادن آنها به سمت تکامل فرهنگی پافشاری بر روی تنظیم جمعیت اقوام و اقلیتها لزومی نداشته باشد.

البته باید توجه داشت که در کوتاه مدت هم نباید این اعتنا و توجه به حدی برسد که منشأ تحقیر آنان گردد، بلکه تنها قانون کنترل جمعیت مطرح در سطح کشور در آن مناطق پی‌گیری شود.

۳/۴- ایجاد راههای مراصلاتی گسترده در مناطق قومی - مذهبی

سیاست اجرائی دیگر در تحقق سیاستهای مرحله‌ای ایجاد راههای مراصلاتی گسترده در مناطق

قومی - مذهبی می‌باشد.

یکی از راههای تغییر در پسندهای قومی و مذهبی و باطبع تغییر الگوی زندگی آنان، اتصال این اقوام و اقلیتها به متن جامعه می باشد و این امر در صورتی ممکن است که این اتصال هم به راحتی و هم سریع و ارزان تمام شود.

چه بسا به علت نبود این امکان، بیشتر اقوام و اقلیتهای مرزنشین یا مطابق فرهنگ و عصبیتهای قومی خود عمل کنند و این محرومیت، آنان را ناراضی از دولت قرار دهد و یا به آن سری از مرزها تمایل پیدامی کنند و همبستگی فرهنگی با قوم همجوار برقرارکنند. وقتی بلوچ ایرانی برای خرید لباس عید نرروز به جای سفر به زاهدان به کویته پاکستان می رود و لباس قومی خود را به فراوانی و ارزانی تهیه می کند، وقتی انسان ساحی برای خرید و فرش به شارجه می رود و... پیوند به آن سو یا پیوند به اکثریت قومی خود و جدایی از جامعه ملی ایرانی تشدید می شود.

۳/۵- ایجاد زمینه مشارکت سیاسی

از عوامل مهم در وضع قومیتها و اقلیتها، نوع برخورد سیاسی با آنان است. اگر در عمل با آنان به عنوان «شهروند درجه ۲» رفتار شود و گاهانه و ناخودآگاهانه ساختار سیاسی و جریانات سیاسی آنان به گونه ای طراحی شود که انسان عضو قومیت یا اقلیت خاص را در «حاشیه سیاسی» قرار دهد همبستگی قومی و اقلیتی و جدایی از اکثریت تشدید می شود. وقتی در واگذاری پست های اداری، قومیت و مذهب اقلیت، عامل منفی تلقی شود و فارس زبان شیعه مهاجر به منطقه قومی در عین کم سالی و کم تجربگی مورد اطمینان رؤسای بالاتر باشند و به ریاست ادارات منطقه قومی گمارده شوند و وقتی ... احساس جدایی بلوچ سنی، از فارس شیعه یا احساس جدایی خراسانی سنی از مرکز نشین شیعه تشدید می شود. البته این نکته باید قابل توجه باشد که مشارکت سیاسی باید متناسب با رشد فرهنگی اقوام و اقلیتها صورت بگیرد و آنچنان که در استراتژی و سیاستهای مرحله ای بیان گردید باید ایجاد زمینه مشارکت سیاسی در جهت هماهنگ سازی اقوام و اقلیتها با نظام جمهوری اسلامی صورت بگیرد و نباید به گونه ای باشد که تشدید کننده استقلال و جدایی اقوام و ملیتها از دولت مرکزی شوند.

۳/۶- ارتقاء سطح تحصیلات در مناطق قومی

مطالعات موردی و نبر بنیانهای نظری نشان می دهد که ارتقای سطح تحصیلات نظری، دانشگاهی و آموزشهای فنی - حرفه ای مناطق قومی و مذهبی خاص و فراگیر ساختن تحصیلات عمومی و رشد تحصیلات متوسطه و عالی، جوانان عضو هر قوم را به ملیت پیوند می زند. مهاجرت های تحصیلی در داخل کشور این حساس را تشدید می کند.

۳/۷- گسترش شهرهای مرزی و ایجاد زمینه مهاجرت

با گسترش شهرهای مرزی و ایجاد زمینه مهاجرت افراد غیر قومی به آن شهرها و اختلاط اقوام با یکدیگر کم کم زمینه از بین رفتن عصبیتهای قومی و تغییر الگوهای زندگی آنان فراهم می شود.

در پایان، چنانچه در پیش گفتار بیان شد، بر این نکته تأکید می شود که تحقق این سیاستها بدون در اختیار داشتن مدل ارزیابی فرمیتها و اقلیتها، امکان پذیر نخواهد بود چرا که چنین مدلی، ابزار مستحکم برای ملاحظه هماهنگی سیاستها و هماهنگی عملکردها به منظور تحقق سیاستها می باشد و اثبات ضرورت چنین مدلی، موضعی طرح شماره ۲ خواهد بود که در صورت صلاح دید مسئولان ذی ربط، در آینده نزدیک تقدیم خواهد شد.

و آخر دعوینا ان الحمد لله رب العالمین